

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه علامه طباطبائی  
دانشکده ادبیات فارسی و زبانهای خارجی

پایان نامه دوره کارشناسی ارشد رشته فلسفه

# بنیاد تاریخ در اندیشه هیدگر

محمد خیری

استاد راهنما

جناب آقای دکتر احمدعلی حیدری

استاد مشاور

جناب آقای دکتر رضا سلیمان حشمت

شهریور ۱۳۸۸

فرم گردآوری اطلاعات پایان نامه‌ها  
کتابخانه مرکزی دانشگاه علامه طباطبائی

عنوان: بنیاد تاریخ در اندیشه هیدگر	
نویسنده / محقق: محمد خیری	
مترجم: -	
استاد راهنما: دکتر احمدعلی حیدری	استاد مشاور / استاد داور: دکتر رضا سلیمان حشمت
کتابنامه: دارد	واژه‌نامه: -
نوع پایان نامه:	بنیادی <input checked="" type="checkbox"/> توسعه‌ای <input type="checkbox"/> کاربردی <input type="checkbox"/>
مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد سال تحصیلی: ۸۸	
محل تحصیل: تهران	نام دانشگاه: علامه طباطبائی
تعداد صفحات: ۱۵۷ صفحه	گروه آموزشی: فلسفه
کلید واژه به زبان فارسی: تاریخ، بنیاد، هستی، زمان، دازاین	
کلید واژه به زبان انگلیسی:	History, Ground, Being, Time, Dasein

# *Wege - nicht Werke*

## **راهها - نه کارها**

فصوصیت فکر فلسفی به حصول آوردن نتایج و آثار نیست،  
در راه بودن یعنی طرح مسأله کردن و مورد سؤال قرار دادن  
است. (نگاهی به پدیدارشناسی و فلسفه‌های هست بودن، ص ۲۰۹)

## چکیده

الف. موضوع و طرح مسئله (اهمیت موضوع و هدف):

هیدگر به عنوان فیلسوفی قائل به «تاریخی‌نگری» شناخته شده اما چند و چون این اندیشه و مراد وی از تاریخ آن‌گونه که شاید و باید شناخته نشده است. این رساله در تلاش است نگاه هیدگر به تاریخ را در آثار وی و به طور خاص در کتاب هستی و زمان نشان دهد. رساله، نگاه تاریخی هیدگر را در دیگر آثار وی نیز دنبال کرده و کوشش می‌کند مؤلفه‌هایی را که متعلق به متفکران پیش از اوست و در تلقی هیدگر از تاریخ مؤثر افتاده است، مد نظر آورد و نسبت آنها را با اندیشه‌ی هیدگر تبیین کند.

ب: مبانی نظری شامل مرور مختصری از منابع، چارچوب نظری و پرسش‌ها و فرضیه‌ها:

تاریخ به معنای متعارف لفظ ریشه در حوالتی *Geschick* دارد که بر آمده از تعامل دازاین (انسان) و زاین (وجود) است به عبارت دیگر تاریخ تقویمی *chronikalisch* ریشه در تاریخ وجودی دارد که ناظر به پیوند انسان و هستی است. این رساله مترصد است این فرضیه و تلقی را که ناشی از مطالعات اجمالی نگارنده در فلسفه‌ی هیدگر است به تفصیل بررسی و نقد کند.

سؤالات تحقیق:

جایگاه تاریخ در منظومه‌ی فکری هیدگر به عنوان یک فیلسوف پدیدارشناس چیست؟

رابطه فلسفه و تاریخ در آراء هیدگر چگونه است؟

بنیاد تاریخ در نظر هیدگر چیست و روش درک آن چگونه است؟

پ. روش تحقیق شامل تعریف مفاهیم، روش تحقیق، جامعه‌ی مورد تحقیق، نمونه‌گیری و روشهای

نمونه‌گیری، ابزار اندازه‌گیری، نحوه‌ی اجرای آن، شیوه‌ی گردآوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها:

ت. یافته‌های تحقیق:

نگاه هستی‌شناسانه به زمان و به تبع آن به تاریخ و توجه به غفلت از پرسش از وجود در سیر تطور تاریخ فلسفه غرب با تأکید بر هستی و زمان، هیدگر و اندیشه‌های تأثیرگذار وی در اندیشه مغرب زمین.

ث. نتیجه‌گیری و پیشنهادات:

پرسش از بنیاد تاریخ پرسشی در سنت متافیزیکی است و هیدگر در تلاش است از درون این سنت بر آن غلبه کند. شاید بتوان گفت بنیاد تاریخ در اندیشه هیدگر هستی است، که خود بی بنیاد است.

صحت اطلاعات مندرج در این فرم بر اساس محتوای پایان‌نامه و ضوابط مندرج در فرم را گواهی می‌نمایم.

نام استاد راهنما:

سمت علمی:

نام دانشکده:

رئیس کتابخانه:

## چکیده

هیدگر از دو وجه اهمیت دارد:

نخست، نظر به پیدایش و بسط اندیشه تاریخی از قرن ۱۸ و مخصوصاً اهمیتی که تاریخ در هگل پیدا می‌کند و بعد از آن رویکردهایی که به این مسأله می‌شود از جمله نگاه مارکس و پیروان وی و یا نگاه به تاریخ مانند دیگر پدیده‌های طبیعی به روش علوم طبیعی و به طور مثال ظهور الفاظی مثل فیزیک اجتماعی و از جنبه‌ی دیگر مخالفت امثال اشتراوس با بحث تاریخ‌نگری، نگارنده لازم می‌داند تلقی هیدگر را در قبال این مسأله با توجه به رویکردهای ویلهلم دیلتای و هاینریش ریکرت، مورخ نوکانتی که هیدگر در ابتداء شاگرد او بود، تبیین کند. دوم، شاید بتوان طرح اصلی کتاب هستی و زمان را این دانست که هیدگر در آن کوشش می‌کند اندیشه‌های نظام‌مند کانتی را با اندیشه تاریخی دیلتای و هگل جمع کند. به بیان دیگر وی مترصد است از یک سو با تحلیل *اگزیستنسیال دازاین* به کانت نزدیک شود و در عین حال محدودیت‌های آن را نشان دهد و از سوی دیگر برای نگاه تاریخی دیلتای و هگل در اندیشه‌اش جایی باز کند. تبیین زمینه‌هایی از این دست که در تکوین اندیشه‌ی تاریخی وجودی هیدگر نقش دارند ضرورتی است که در روشن‌گری آراء این فیلسوف گرانمایه اهمیت دارد.

تاریخ به معنای متعارف لفظ ریشه در حوالتی *Geschick* دارد که بر آمده از تعامل دازاین (انسان) و زاین (وجود) است به عبارت دیگر تاریخ تقویمی *chronikalisch* ریشه در تاریخ وجودی دارد که ناظر به پیوند انسان و هستی است. این رساله مترصد است این فرضیه و تلقی را که ناشی از مطالعات اجمالی نگارنده در فلسفه‌ی هیدگر است و به میزان قابل ملاحظه‌ای از آراء گیلیسپی متأثر است، به تفصیل بررسی و نقد کند.

## فهرست مطالب

۱	مقدمه .....
۵	۱- کلیات .....
۶	۱-۱ معنای تاریخ .....
۹	۱-۲ پیشینه تاریخی .....
۹	۱-۲-۱ جیا مباتیستا ویکو .....
۱۴	۱-۲-۲ یوهان گوتفرید هردر .....
۱۸	۱-۲-۳ ایمانوئل کانت .....
۲۱	۱-۲-۴ گئورگ ویلهلم فریدریش هگل .....
۲۳	۱-۲-۵ لئوپولد فون رانکه .....
۲۴	۱-۲-۶ کارل مارکس .....
۲۷	۱-۲-۷ ویلهلم دیلتای .....
۲۹	۱-۲-۸ ویلهلم فریدریش نیچه .....
۳۲	۱-۲-۹ اسوالد اشپنگلر .....
۳۵	۱-۳ روش پدیدارشناسی - هرمنوتیکی .....
۴۰	۲- دازاین و تاریخ .....
۴۲	۲-۱ سرآغاز کتاب .....
۴۳	۲-۲ پرسش و پرسنده .....
۴۴	۲-۳ دازاین .....
۴۷	۲-۴ دازاین و سنت .....
۵۰	۲-۵ در عالم بودن .....
۵۴	۲-۶ بی اصالتی و توده انبوه (همه کس) .....
۵۸	۲-۷ پروا همچون هستی دازاین .....
۶۱	۲-۸ دازاین، جهان مندی و واقعیت و حقیقت .....

۶۶..... ۲-۹ مرگ، زمان و حقیقت تاریخ

۶۸..... ۲-۱۰ مرگ

۶۹..... ۲-۱۱ زمان

۷۴..... ۲-۱۲ زمان و تاریخ

۷۹..... ۲-۱۳ سرنوشت و تقدیر

### ۳- هستی و تاریخ

۸۲..... ۳-۱ انتقاد هیدگر از متافیزیک به عنوان تاریخ هستی

۸۵..... ۳-۱-۱ پیشاسقراطیان

۹۳..... ۳-۱-۲ سوفسطائیان

۹۴..... ۳-۱-۳ افلاطون

۹۷..... ۳-۱-۴ ارسطو

۹۹..... ۳-۱-۵ دوره‌ی رومی

۱۰۰..... ۳-۱-۶ مسیحیت

۱۰۳..... ۳-۱-۷ مدرنیته

۱۰۶..... ۳-۲ انکشاف هستی به عنوان نیهیلیسم و تاریخ

۱۳۰..... ۳-۳ انتقاد و نتایج

۱۴۵..... خاتمه و نتیجه

۱۵۰..... فهرست منابع

۱۵۰..... منابع فارسی

۱۵۳..... منابع انگلیسی



## مقدمه

عنوان رساله از دو مؤلفه «بنیاد» و «تاریخ» تشکیل شده که هر دو در اندیشه هیدگر از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. هیدگر از یک سو ما را به تفکر بنیادی فرا می‌خواند، تفکری که نگاه به سرچشمه سنت دارد و از همین رو بحث از تاریخ مطرح می‌شود و از سوی دیگر نگاهی انتقادی نسبت به تاریخ گذشته فلسفه دارد. بنابراین نگارنده بر آن شد تا موضوع رساله خود را دریچه‌ای کوچک برای ورود به فیلسوف بزرگ قرار دهد و از این طریق فلسفه‌ورزی را بیاموزد.

هیدگر فیلسوفی است که تأثیرش را در بیشتر فلسفه بعد از او می‌توان دید؛ برای مثال در بحث «دیگری» لویناس<sup>۱</sup> نقدهای سیمون دوبووار<sup>۲</sup> از بی‌اصالتی جنس مونث، انتقادهای سارتر<sup>۳</sup> از روان‌شناسی و اخلاق سنتی و تلاش‌های آلتوسر<sup>۴</sup> و فوکو<sup>۵</sup> بر ضد تاریخی‌نگری<sup>۶</sup> و اومانیسیم<sup>۷</sup> و یا برنامه‌سازی دریدا<sup>۸</sup> و یا کار متألهانی چون بوبر<sup>۹</sup>، بولتمان<sup>۱۰</sup> و تیلیش<sup>۱۱</sup>، و یا در فلسفه لکان<sup>۱۲</sup> در نقد روانشناسی من و

- 
1. Emmanuel Levinas (1906-1995)
  2. Simone de Beauvoir (1908-1986)
  3. Jean-Paul Sartre (1905-1980)
  4. Lois Althusser (1918-90)
  5. Michel Foucault (1926-1984)
  6. historicism
  7. humanism
  8. Jacques Derrida (1930-2004)
  9. Martin Buber (1878-1965)
  10. Rudolf Bultmann (1844-1906)
  11. Paul Tillich (1884-1976)
  12. Jacques Lacan (1901-81)

یا در سنت‌های مارکسیسم در اندیشمندانی لوکاچ<sup>۱</sup> و مارکوزه<sup>۲</sup> و حتی در بحث‌های جامعه‌شناسی برای نمونه در بوردیو<sup>۳</sup> و تا سنت پراگماتیستی در آمریکا مثل رورتی<sup>۴</sup>.

دغدغه‌های دیگر انسان معاصر و بحرانی است که برای او رخ داده است. وی این بحران را در دو وجه بی‌خانمانی<sup>۵</sup> این انسان و نیست‌انگاری<sup>۶</sup> می‌بیند و برای خروج و رهایی او از این دو عرصه تلاش می‌کند. در وهله‌ی اول او با تحلیل انسان و اینکه انسان ذاتاً جهان‌مند است و فرض انسان بی‌جهان دشوار است، سعی بر از بین بردن بی‌خانمانی انسان می‌کند و در مرحله بعد در تلاش بر تبیین جهانی که ذاتی انسان است، به لحاظ مضمون و محتوای آن یعنی هستی، سعی بر غلبه بر نیهیلیسم می‌کند. (خاتمی، ۱۳۸۴، صص ۴۸-۵۲)

اما آنچه که نگارنده را بر آن داشت تا اساس نگاه ورودی خود را به چنین فیلسوفی، بحث او از تاریخ و بنیاد آن قرار دهد چند مطلب بود:

اول آنکه یکی از ممیزاتی که بعضی متفکران از جمله سایمون کریچلی<sup>۷</sup> در فلسفه قاره‌ای<sup>۱</sup> بین فلسفه قاره‌ای و فلسفه انگلیسی-آمریکائی بیان می‌کنند بحث تاریخ است؛<sup>۹</sup> یعنی در فلسفه قاره توجه به تاریخ و نگاه تاریخ برجسته است و یکی از عوامل جدایی از تفکر تحلیلی است.

دوم: اهمیت پیدا کردن تاریخ در فلسفه هگل به عنوان یکی از بزرگ‌ترین فیلسوفان و به بیانی ورود تاریخ به فلسفه توسط او انجام شده و اهمیت تاریخ در کل نظام فلسفی‌اش و البته تأثیر نگاه وی در تمام فلسفه‌های بعد از خود از جمله فلسفه ماتریالیستی مارکس و...

<sup>۱</sup>. György Lukács (1886-1971)

<sup>۲</sup>. Herbert Marcuse (1898-1979)

<sup>۳</sup>. Peirre Bourdieu (1930-2002)

<sup>۴</sup>. Richard Mckay Rorty (1931-2007)

<sup>۵</sup>. homelessness

<sup>۶</sup>. nihilism

<sup>۷</sup>. Simon Critchly (1960)

<sup>۸</sup>. *Continental Philosophy*

<sup>۹</sup>. نک: کریچلی، ۱۳۸۶، صص ۱۷-۲۹ و ۵۵-۸۰ و ۹۰-۱۰۸.

سوم: وجود مکتبی به نام تفکر تاریخی یا historicism که از ویکو آغاز و با هگل به اوج خود می‌رسد و تقریباً با دیلتای دوران افول خود را طی می‌کند؛ چیزی که هیدگر متعلق به تفکر و دوران مدرن می‌داند.

چهارم: اهمیت بحث‌های تاریخ در تفکر مسیحیت.

پنجم: اهمیت خود بحث تاریخ در تفکر هیدگر. ماکس مولر<sup>۱</sup> شاگرد او می‌گوید که «موضوع تاریخ و مابعدالطبیعه آن موضوعی است که هیدگر در تمام زندگی فکریش، پیوسته کانون تفکر خود گرفته بود». (مولر، ۱۳۸۲، ص ۱۹۹)

خود هیدگر نیز در آخرین مصاحبه‌اش با مجله آلمانی اشپیگل<sup>۲</sup> می‌گوید «کار من به صورت درس و تمرین در این سی سال گذشته تفسیر فلسفه غرب بوده و بازگشت در بنیاد تاریخی فکر و بازاندیشیدن پرسش‌هایی که از بدو فلسفه یونانی ناپرسیده مانده». (هیدگر، فقط خدایی می‌تواند ما را نجات دهد، ص ۱۰۹) و یا پایان هستی و زمان منتشر شده با بحث تاریخ‌مندی<sup>۳</sup> ختم می‌شود و تلاش می‌کند که بین تاریخ و هستی ارتباط برقرار کند. به اجمال هیدگر متقدم هستی و زمان و تاریخ را باهم مساوق و مساوی می‌داند. وی زمانمندی و تاریخ‌مندی را در یک راستا می‌داند و زمان را کیفی و نه کمی دانسته و از این رو زمان همان تاریخ ماست؛ یعنی زمان اگزیستانسیال ماست و با وجود ما تعیین پیدا می‌کند نه اینکه سابق بر ما باشد و وجود ما را تعیین کند. وی در دوره متأخر تاریخ به معنای سرنوشت هستی را همچون خود هستی تصور می‌کند. این مطالب خودگویای اهمیت بحث و توجه هیدگر به بحث تاریخ است.

ششم: متهم شدن هیدگر به تفکر تاریخی‌نگری از سوی فلاسفه‌ای مانند هوسرل<sup>۴</sup> بعد از انتشار هستی و زمان اگرچه خود هیدگر در فصل‌هایی از هستی و زمان می‌کوشد تاریخی‌نگری را رد کند.

علاوه بر علاقه شخصی نگارنده به موضوع «تاریخ»، پیشنهاد استاد بزرگوار جناب آقای دکتر رضا

سلیمان حشمت باعث شد که این مدخل را نقطه ورود به این فیلسوف قرار داده شود. با این حال

<sup>1</sup>. Max Muller (1906)

<sup>2</sup>. Der Spiegel

<sup>3</sup>. historicity

<sup>4</sup>. Edmund Gustav Albert Husserl (1859-1938)

پرسش‌هایی که به ذهنم خطور کرده بود و در تلاش برای پاسخ‌گویی به آنها بودم: اینکه نگاه هیدگر به تاریخ چگونه است؟ تحلیل وی از تاریخ‌نگری چیست؟ آیا تفسیر هیدگر از تاریخ در قالب تفسیرهای پیشین از تاریخ قرارداد و یا تفسیری جدید عرضه کرده است؟ وی بنیاد تاریخ را در چه می‌داند؟ معنای بنیاد در تفکر هیدگر چیست؟ از یک‌سو چه رابطه‌ای میان انسان (دازاین) و تاریخ و از سوی دیگر چه نسبتی بین هستی و تاریخ برقرار است؟ او جریان تاریخ را چگونه می‌بیند؟ و سیر تاریخ فلسفه را چگونه می‌بیند؟

به اجمال و در مقام پاسخی مختصر به پرسش‌های طرح شده در اینجا می‌توان گفت که هیدگر بنیاد تاریخ را **هستی** می‌داند؛ **هستی** که خود بی‌بنیاد است و حقیقتی مطلقاً دیگر است. اما جهت‌گیری و تقریر این بحث در هیدگر متقدم با هیدگر متأخر متفاوت است، از این رو اساس رساله حاضر بر این مبنا به دو بخش تقسیم شده است: یک بخش به ارتباط میان دازاین و تاریخ و بخش دیگر به ارتباط میان هستی و تاریخ می‌پردازد. البته پیش از پرداختن به این موضوعات، که مطالب محوری رساله را تشکیل می‌دهند، معنای تاریخ و پیشینه‌ی تاریخی بحث را از فلاسفه گذشته مطرح کرده تا مورد سرزنش هیدگر قرار نگیریم چرا که در بررسی کانت و ارسطو اثر سی سنتروول<sup>۱</sup> در سال ۱۹۱۴ نویسنده را بر عدم موفقیت در ایجاد و ارتباط میان کانت و ارسطو با زمینه تاریخی آنها سرزنش می‌کند. سپس توضیح مختصری درباره روش پدیدارشناسی هرمنوتیکی او داده‌ایم. نکته برجسته‌ی بحث تاریخ در اندیشه هیدگر متقدم توجه خاص او به تلقی کیفی از زمان و نه نگاه کمی به آن و برداشت وی از تاریخ بر این اساس و ارتباط تاریخ با دازاین قرار دارد و محوریت بحث در تفکر هیدگر متأخر توجه به خود **هستی** و روند و جریانی است که در تاریخ فلسفه بوجود می‌آورد.

در پایان رساله نیز با طرح مسائلی در زمینه‌ی فلسفه تاریخ، متذکر این مسئله شده‌ایم که با تلقی خاص هیدگر از تاریخ و زمان و هستی طبیعتاً پاسخ‌های خاصی باید به آنها داده شود و نگاهی تازه در فلسفه تاریخ باید مورد توجه قرار گیرد.

---

<sup>۱</sup>. C. Sentroul

# ۱- کلیات

## ۱- معنای تاریخ

آنچه در ابتدا با شنیدن لفظ «تاریخ»<sup>۱</sup> به ذهن می‌آید «خبر» است؛ از چیزی خبر می‌دهد که گذشته است. اما آیا همواره تنها همین معنا را می‌توان فهمید؟ در حال حاضر تاریخ از هنر، شعر، فلسفه و علوم طبیعی به طور آشکاری جداست و معمولاً کسی در تمایز آنها اشتباهی نمی‌کند، اما آیا همیشه این واژگان به این روشنی از هم جدا بوده‌اند؟

در یونان باستان تاریخ، فلسفه و شعر چنان به یکدیگر نزدیک هستند که تمایز آنها از هم به سختی صورت می‌گیرد. حکمای متقدم یونانی افکار خویش را اغلب به نظم بیان می‌کردند کما اینکه محققان در ریشه‌شناسی لفظ تاریخ در زبان یونانی به این موضوع نیز اشاره کرده‌اند. این ارتباط نزدیک فلسفه و شعر پیش از افلاطون نیز روشن است. اما این اتحاد به تدریج گسسته شد و درباره امور انسانی مطرح گشت؛ درباره هر مقوله‌ای که می‌توانست مورد تفکر قرار گیرد و البته تاریخ جنبه‌ای از طلب علم و فهم نیز در مقابل صرف تکرار افسانه‌ها داشت. اما از آنجا که متفکران یونان به دنبال دوام و ثبات همانند آنچه که مثلاً در ریاضیات یافته بودند، می‌گشتند تاریخ چندان برای آنان قابل قبول نبود چراکه موضوع آن مانند طبیعت در معرض تغییر بود. آنان به این جهت تاریخ توجه داشتند که وقایع تاریخی برای بشر تکرار می‌شود و با مقدمات مشابه به نتایج مشابه می‌انجامد؛ البته قطعاً نه درکی علی که در تفکر مدرن بود. در تفکر یونانی تاریخ قابل انعطاف است و هیچ اتفاقی اجتناب‌ناپذیر نیست؛ به همین دلیل ارسطو شعر را به علم نزدیک‌تر از ارتباط تاریخ با آن می‌داند، زیرا تاریخ صرفاً مجموعه‌ای از وقایع تجربی بوده در حالیکه

---

<sup>1</sup>. history

شعر حکمی کلی از آن بیرون می‌آورد و این حکم نیز تا حدی علمی است زیرا حکم کلی شعر را نمی‌توان به طور قیاسی بیان کرد.

یونانیان به تاریخ صرفاً به عنوان انباشتی از ادراکات حسی نگاه نمی‌کردند و از آنجا که واقعیت برای یونانیان پیوند میان امر واقع و امر ابدی بود، زندگی گذرای آدمی فقط در پیوند با ابدیت ایزدان فهمیده می‌شد. به همین دلیل است که زمان شکل می‌گیرد و تاریخ هم باید این پیوند را نشان دهد و آشکار کند و به بیان دیگر پیوندی با الگوی ازلی داشته باشد که معنی و واقعیت پیدا کند. از این رو تاریخ با افسانه پیوند می‌خورد یعنی صرف حکایت گذشته مطرح نمی‌شود بلکه اموری را بازگشاده و آشکار می‌کند که همواره و در همه جا حقیقی است. به این معنا که اتفاقی برای انسان روی داده و این تبدیل به یک داستان جاودانه می‌شود زیرا ابدیت از طریق حوادث تجلی می‌کند و مورخ حادثه‌ای یا فعلی را بر می‌گزیند که آنچه را که در زندگی آدمی ذاتی یا ابدی است ظاهر و متبلور می‌سازد و آن را دوباره مورد رسیدگی قرار می‌دهد تا عنصر حقیقتاً اصیلش را بیرون کشیده و به هر نحو که لازم بداند در آن تصرف کند و از این رو است که متجددان از مورخان قدیم انتقاد می‌کنند زیرا آنها اسیر اسطوره بوده‌اند.

در اینجا و برای جلوگیری از اطاله کلام، نگاه به تاریخ در دوره بعد از یونان و قرون وسطی و نیز آراء متفکران و علمای مسلمان در این زمینه صرف نظر کرده و به اندیشه‌های قرن ۱۸ و بعد از آن اشاره می‌کنیم.

بعد از جدایی نسبی تفکر از تفکرات الهیاتی و رشد دست آوردهای انسانی و خود اتکائی انسان قطعاً در تمام زمینه‌های فکری از جمله تاریخ تحولی را می‌طلبید. بشر از این به بعد به خود و طبیعت و گذشته خود به گونه‌ای دیگر نگاه می‌کند و با موفقیت‌های علمی و تکنیکی که بدست آورده در تلاش است همه چیز را تحت سیطره خود درآورد و نقص و نقصان طبیعت را جبران کند تا که زندگی بهتری برای بشر فراهم شود. از این رو تاریخ خود را نیز همانند بسط عقلی لحاظ کرد در سیری تکاملی که حال نسبت به گذشته تفوق و مزیت داشت و در آرزوی پایانی خوش برای بشر بر غلبه تام بر طبیعت و عقلانی کردن کامل نظام می‌داند و به همین جهت منشأ تحول حتی در مورد ارزش گذاری‌های انسانی

می‌شود و دیگر تاریخ فقط میزان حق و عدالت نمی‌شود بلکه غایت و تقدیری را برای بشریت رقم می‌زند.

این اندیشه ترقی و رو به پیشرفت تاریخ در کنار اتفاقات و وقایع مهم تاریخی از جمله انقلاب فرانسه، رویکردهای متفاوتی را در جریان‌های مختلف فکری به خود گرفت. برخی تاریخ را همچون نظام خطی رو به پیشرفت لحاظ کردند، برخی آن را در نظام دیالکتیکی رو به پیشرفت نگاه کردند، برخی دیگر بر اثر غلبه و پیشرفت علوم فنی و طبیعی به دنبال فیزک اجتماعی و قانون‌های علمی تاریخی برآمدند و برخی نیز به دنبال نشان دادن تمایز تاریخ و طبیعت و تمایز علوم عقلی و طبیعی از پدیده‌های بشری از جمله تاریخ بودند.

به طور کلی می‌توان تأملات درباره تاریخ تا روزگار هیدگر را در سه جریانی که به نحوی به کانت باز می‌گردد، دسته‌بندی کرد: نخست نگاه صرفاً نقلی به تاریخ و نه بیشتر که تأکید بر فاهمه دارد؛ در تفکر امثال پوپر می‌توان چنین نگرشی را مشاهده کرد. دوم نگاه تاریخ به عنوان جریانی بر مبنای عقلی که بحث تعارضات کانت را مهم می‌شمارد؛ برای نمونه این نگاه در هگل به وضوح دیده می‌شود. سومین نگاه و در نهایت نگاه خود هیدگر است که متوجه بحث شاکله‌سازی<sup>۱</sup> نقد اول است.<sup>۲</sup>

هیدگر تلاش می‌کند که در فلسفه‌اش تمایز اساسی میان نگاه وجودشناسانه<sup>۳</sup> و موجود شناسانه<sup>۴</sup> را نشان دهد؛ این تمایز در تفکر وی درخصوص تاریخ هم از اهمیت زیادی برخوردار است. از این رو وی تلاش می‌کند نشان دهد زمان و تاریخ با مسأله هستی ارتباط و پیوستگی عمیق دارند و ریشه این برداشت را در نگاه کیفی به زمان دانسته و اساس و بنیان نگاه کمی از زمان را هم در نگاه کیفی می‌داند. به طور خلاصه زمان و تاریخ نیروهایی نیستند که از بیرون بر ما تأثیر بگذارند، بلکه گوهر آن هستند. تاریخ تعین و ظهور زمان است. از سوی دیگر خود زمان به ظهور و انکشاف هستی ما قائم

---

<sup>۱</sup>. schematism

<sup>۲</sup>. نک: سلیمان حشمت، ۱۳۷۵، صص ۹۱-۱۶۲.

<sup>۳</sup>. ontological

<sup>۴</sup>. ontic



است؛ زمان و تاریخ چیزی غیر و یا افزون بر معنای هستی نیستند. به این دلیل است که در فلسفه هیدگر برای هر پاسخ و فهمی باید از هستی‌شناسی آغاز کرد.

هیدگر شش معنای متفاوت برای واژه تاریخ<sup>۱</sup> می‌یابد: ۱- علم<sup>۲</sup> یا موضوع تاریخ؛ تاریخ به عنوان یک رویکرد نظری منسجم، به عنوان منطق انضمامی یک رشته. ۲- تاریخ به عنوان گذشته یعنی آنچه در کلیت<sup>۳</sup> خود روی داده است به ویژه دستاوردهای فردی و اجتماعی انسان‌ها. ۳- سنت<sup>۴</sup>، تاریخ به عنوان گذشته‌ی خود فرد است که پیوسته با فرد حفظ و تجدید می‌شود. ۴- تاریخ معلم بزرگ زندگی است (مثلاً سیاست<sup>۵</sup>). این تاریخ، گذشته خود فرد نیست بلکه گذشته‌ای است که به وسیله جریان دزاین برجسته می‌شود. ۵- تاریخی که گذشته خود چیزی است و دارای آن است مثلاً «این شهر تاریخ متنوعی دارد». ۶- تاریخ به عنوان رخداد<sup>۶</sup>؛ به نحوی که رویدادها در زندگی واقعی، در جهان اطراف ما برای یک نفر یا مردم اطراف ما رخ می‌دهند. (Inwood, 1999, pp. 92-93)

اهمیت مفهوم تاریخ در هیدگر و پیچیدگی‌های فهم آن، تلاش دو چندان را برای واکاوی و بررسی بیشتر آن می‌طلبد.

## ۲-۱ پیشینه تاریخی

### ۱-۲-۱ جیا مباتیستا ویکو

در کتاب‌های متداول تاریخ فلسفه غرب به ندرت اشاره‌ای به اسم و افکار ویکو<sup>۷</sup> میشود و در دروس علوم انسانی نام وی در ذیل گروهی از متفکران که در جامعه‌شناسی مورد بحث قرار می‌گیرند دیده می‌شود. البته با گذشت زمان آثار وی عمومیت بیشتری پیدا کرده و در اروپا بطور عام و در ایتالیا

1. Geschichte

2. Science

3. totality

4. tradition

5. politics

6. Happening

7. Giambattista Vico (1668-1744)

بطور خاص باتوجه به تأثیر احتمالی وی در فلسفه های تاریخ دوره رمانتیک آلمان و فلسفه های تحصیلی و تحولی متداول در فرانسه از وی نام برده شده است.

«جیا مباتیستا ویکو» در ۲۳ ژوئن ۱۶۶۸ در شهر ناپل ایتالیا به دنیا آمد. وی فرزند یک کتابفروش بود و زبان لاتین، حقوق و فلسفه را خود فرا گرفت.

ویکو در سلرنو<sup>۱</sup> هنگامی که معلم سرخانه برادرزاده های عالیجناب روککوی<sup>۲</sup> بود، طیف وسیعی از آثار متفکران مانند افلاطون<sup>۳</sup>، گالیله<sup>۴</sup>، دکارت<sup>۵</sup> و فرانسویس بیکن<sup>۶</sup> را مورد غور و بررسی قرار داد و به تکمیل و نوشتن یک رساله دکترا درباره قانون اقدام کرد. (هیوز - وارینگتن، ۱۳۹۶، ص ۵۰۲) وی در سال ۱۶۹۴ از دانشگاه ناپل در رشته حقوق فارغ التحصیل شد و در سال ۱۶۶۹ کرسی فن خطابه را در آن دانشگاه بدست آورد.

در سال ۱۷۲۳ موفق شد صاحب کرسی بسیار مهم حقوق مدنی در همان دانشگاه بشود که فقط سه سال قبل از فوت از کرسی استادی دست کشید. ویکو در سال ۱۷۴۴ در گذشت.

ویکو با اینکه در عصر جدید یکی از اولین کسانی است که اذهان غربی را متوجه مسائل مربوط به تحول جوامع از لحاظ تاریخ کرده و روشهای علوم جدید، اعم از نوع «آزمایشی» فرانسویس بکین و یا «هندسی - مکانیکی» دکارت را مورد شناخت مسائل خاص انسانی ناکافی تشخیص داده است، ولی به هر ترتیب نه در واقع او در آن عصر در کل این زمینه ها منحصر به فرد بوده و نه این که الزاماً گفته های او عمیق تر از نظریه هایی است که استادان بزرگی چون هررد و هگل وعده زیادی از آن عصر بیان کرده اند. (مجتهدی، ۱۳۸۵، ص ۸۹)

---

<sup>۱</sup>. Selerno

<sup>۲</sup>. Monsignor Rocco

<sup>۳</sup>. Plato(c.429-347Bc)

<sup>۴</sup>. Galileo Galilei(1564-1642)

<sup>۵</sup>. Rene Descartes(1596-1650)

<sup>۶</sup>. Francis Bacon (1561-1626)

اولین آثار فلسفی ویکو در واقع گفتارها و خطابه‌هایی است که او در سال‌های ۱۶۹۹ تا ۱۷۰۶ در کلاس‌های درس خود بیان کرده است که بعد تحت عنوان «گفتارهای افتتاحیه»<sup>۱</sup> شهرت یافته است. (مجتهدی، ۱۳۸۵؛ ص ۹۷)

وی در این سخنرانی‌ها با اشاره به این نکته که حکمت و خردمندی صرفاً از راه بررسی هنر و علوم بدست می‌آید تأکید کرد که برای نیل به حقیقت و خودشناسی، ما باید همه رشته‌های معرفت را، هم مربوط به گذشته و هم مربوط به حال، بررسی کنیم. (هیوز- وارینگتن، ۱۳۸۶، ص ۵۰۲)

«درباره راه و رسم مطالعات در روزگار ما»<sup>۲</sup> عنوان سخنرانی دیگر ویکو است که وی در ۱۷۰۹ در افتتاحیه سال تحصیلی در دانشگاه ناپل ایراد کرد. در این سخنرانی ویکو استدلال کرد که شناخت مبتنی بر ریاضیات و علم، به آن صورتی که نویسندگانی مانند دکارت مطرح می‌کنند، شیوه مطمئنی نیست. از نظر ویکو شناخت مبتنی بر ریاضیات و علم تنها شیوه قابل اطمینان است، چرا که نمادها و مفهوما مورد استفاده آنها از دستاوردهای ذهن انسانی به شمار می‌رود. (همان، ص ۵۰۳)

با انتشار کتاب «درباره راه و رسم مطالعات در روزگار ما» دوره‌ای از فعالیت خاص ویکو به پایان می‌رسد و کم‌کم از سال ۱۷۰۸ به بعد تغییر عمده‌ای در مطالب موردبحث ویکو دیده می‌شود و او دیگر بیشتر از سابق به مسائل شناخت توجه می‌کند و با اینکه خود پیروی نوعی عقلانیت جدید است، ولی افکار دکارت را کاملاً مورد نقد قرار می‌دهد. (مجتهدی، ۱۳۸۵، ص ۹۸) بعد از انتشار این کتاب و بطور خاص از ۱۷۱۰ به بعد تمام تمرکز ویکو بر مسائل فلسفی همراه با دقت و تأملی دو چندان در تحول تاریخی مفهوم آن بود.

رساله دیگر ویکو تحت عنوان درباره حکمت کهن ایتالیاییان<sup>۳</sup> در سال ۱۷۱۰ به رشته تحریر درآمد. در این کتاب وی بطور روشن به این نکته می‌پردازد که حقیقت منجر به تحقق می‌شود و آنچه تحقق‌پذیر نیست، هرگز به حقیقت دست نمی‌یابد و ویکو میان سالهای ۱۷۱۴ تا ۱۷۱۶ توجه زیادی به مطالب تاریخی و ادبی پیدا کرد و با مطالعه مستمر نوشته‌های گروتیوس<sup>۴</sup> و عملاً فرد دیگری را نیز به

<sup>۱</sup>. Discours inauguraux

<sup>۲</sup>. On The Method of studies of over time

<sup>۳</sup>. On The Ancient wisdom of the Italians

<sup>۴</sup>. H.Grotius (1583- 1645)

استادان ذهنی خود چون افلاطون و فرانسیس بیکن افزود. گروتیوس سعی داشت مبانی نظام حقوق بین المللی را به دست آورد و با توسل به فلسفه و تاریخ، نشان می‌داد که یک «قانون طبیعی» در عالم وجود دارد و همین عملاً موجب شده است که ویکو به نحو تطبیقی به مطالعات تاریخی گسترده در مورد ملل مختلف بپردازد. (مجتهدی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۳) وی «زندگی نامه مارشال آنتونیو کارفارا»<sup>۱</sup> در ۱۷۱۶ و «قانون عمومی به صورت سلبی»<sup>۲</sup> را بین سالهای ۱۷۲۰ تا ۱۷۲۲ به رشته تحریر درآورد.

معروف ترین کتاب ویکو «علم جدید به طبیعت مشترک اقوام یا اصول بشریت»<sup>۳</sup> بود. ویکو از کار خویش در علم جدید به قدر کافی راضی نبود و بیشتر وقت خود را در بقیه دوران حیات به تغییر آن صرف نمود و اصلاحات و اضافاتی در آن به عمل آورد که در تهذیب دوم و سوم آن کاملاً مشخص و بارز است. (سلیمان حشمت، ۱۳۷۵، ص ۱۷۹)

ویکو در علم جدید استدلال می‌کند که بسیاری از اعصار تاریخ را می‌توان به سه طریق، عصر شعر، عصر قهرمانان و عصر انسانها توصیف کرد. (هیوز- وارینگتن، ۱۳۸۶، ص ۵۰۴)

به عقیده وی تاریخ به نحوی نظام مند است و خواه ناخواه بذرهای حقیقت و عدالت به تناسب مرتبه جوامع و فرهنگ های مختلف در نزد اقوام اولیه وجود داشته و اسطوره نیز به نحوی در جهت وقوف و شعور عقلی، به مرور تحول یافته است (مجتهدی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۴) وی عصر شعر را دوره ابتدایی می‌داند که انسان صرفاً خودمدار و فاقد عقل واقعی است و در واقع مردم در این دوره از طریق اسطوره‌ها، که آنها را حقایق ادبی فرض می‌کنند در تلاش است تا جهانشان را تفسیر کنند. در این عصر کسانی که مدعی ارتباط با خداوند می‌باشند مقام ممتازی را در بین مردم دارند. اما در عصر قهرمانان قدرت این افراد کاسته می‌شود، چرا که مردم در خصوص ارتباط ایشان با خداوند دچار شک و تردید می‌شوند. در این دوره مردم مبارزاتشان و برخوردهایشان بر ضرورت یک نظام سیاسی مبتنی بر اصول انسانی و عدالت شکل می‌گیرد. این نظام سیاسی در عصر انسانها تحقق می‌یابد. ویکو معتقد است که در

<sup>1</sup>. A Biography of Marchal Antonio Carafa

<sup>2</sup>. Universal law in Negative form

<sup>3</sup>. New Science of The Common Nature of Nations of Humanity